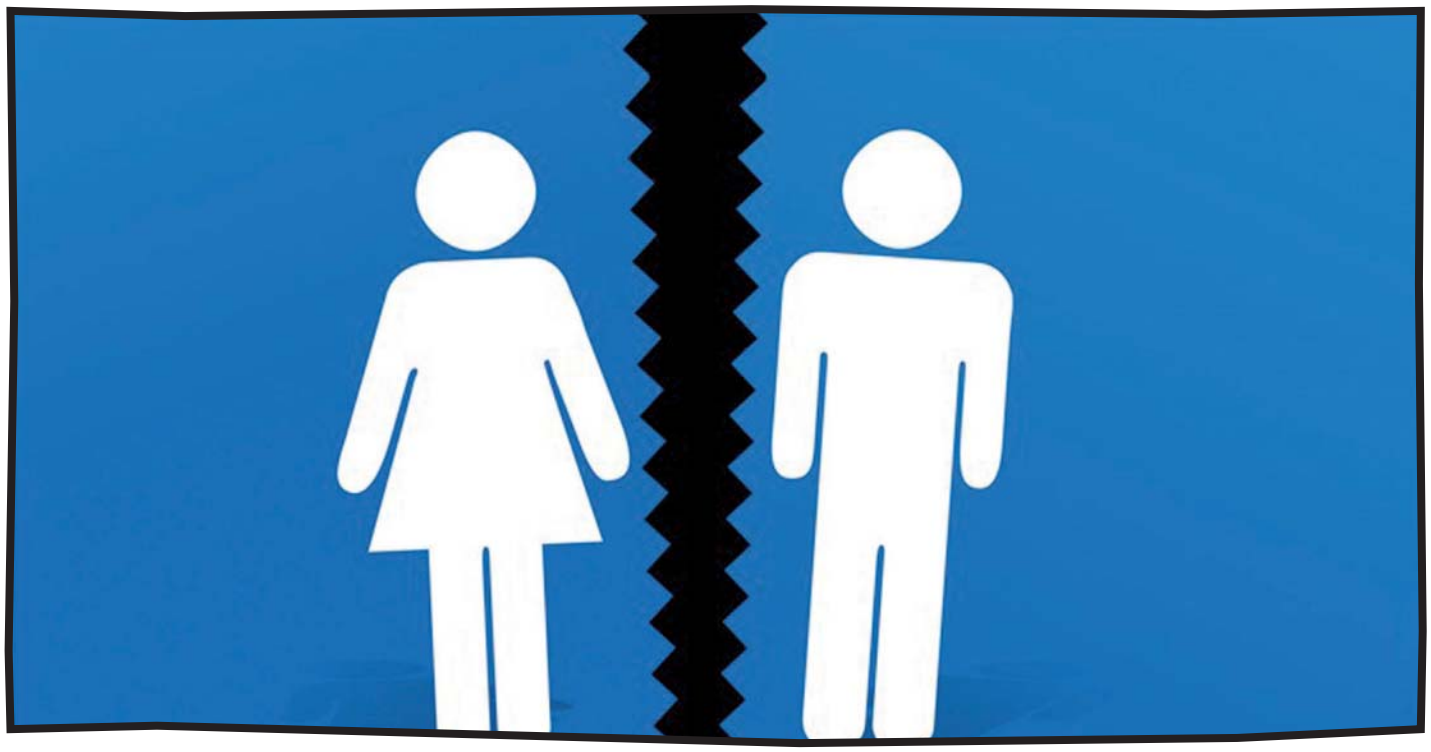


طرح:
Imagebank

دردسرهای فرزند خارج‌نشین برای زندگی جدید پدر

فرشاد و عطیه شش ماه پیش بود که با هم آشنا شده و ازدواج کردند. این زوج میانسال که هردو تنها بودند و فرزندانشان در خارج از کشور زندگی می‌کردند، پس از آشنایی در یک مهمانی، تصمیم به ازدواج گرفتند. آنها بعد از یک عقد محضری زندگی مشترکشان را آغاز کردند اما هرگز تصورش را هم نمی‌کردند زندگی‌شان تنها شش ماه دوام بیاورد.

فرزند فرشاد وقتی از اروپا آمد، شروع به بهانه‌گیری کرد و در نهایت زندگی پدر و نامادری‌اش را از هم پاشید. این زوج هفته گذشته درخواست طلاق خود را به دادگاه خانواده تهران ارائه کردند.

زن میانسال درباره جزئیات علت این جدایی به قاضی دادگاه گفت: حدود ۶ ماه پیش بود که فرشاد را در مهمانی یکی از دوستانم برای اولین بار دیدم.

آن شب من و فرشاد با هم کلی صحبت کردیم و فهمیدم که او هم مثل من تنهاست. دو پسر و دختر فرشاد خارج از کشور زندگی می‌کردند. من هم تنها دخترم در خارج از کشور زندگی می‌کند. وقتی فرشاد از زندگی‌اش گفت فهمیدم که چقدر شبیه زندگی من است.

همین مساله باعث شد که بیشتر به هم نزدیک شویم و با هم در ارتباط باشیم. تا این‌که پس از چند روز صحبت، فرشاد از من خواستگاری کرد و گفت که از این به بعد با هم زندگی کنیم تا هیچ کدام تنها نباشیم. من هم موضوع را با دخترم در میان گذاشتم و در نهایت قبول کردم. فرشاد هم گفت با فرزندانش صحبت کرده است.

همراه چند نفر از دوستان و آشنایانمان به محضر رفتیم و با هم ازدواج کردیم. خیلی زود هم زندگی مشترک را آغاز کردیم. زندگی ما مشکلی نداشت تا این‌که یک ماه پیش پسر بزرگ‌تر فرشاد از اروپا به ایران آمد. از وقتی او آمد مشکلات ما آغاز شد.

تازه فهمیدم که هیچ کدام از فرزندان فرشاد راضی به این ازدواج نبوده‌اند و فرشاد این موضوع را از من پنهان کرده بود. پسر فرشاد وقتی به ایران برگشت شروع به بدرفتاری و توهین به من کرد. سعی کردم تحمل کنم، اما او زندگی ما را به هم ریخت. مرتب به من تهمت می‌زد و بین من و فرشاد دعوا به راه می‌انداخت. وقتی این وضعیت را دیدم تصمیم گرفتم به زندگی مشترکم پایان دهم. من ازدواج کردم که آرامش داشته باشم نه این‌که یک عمر با فرزندان شوهرم درگیر باشم و مرتب حرص بخورم.

در ادامه همسر این زن نیز به قاضی دادگاه خانواده گفت: وقتی موضوع ازدواج را با فرزندانم در میان گذاشتم آنها مخالفت کردند. اما از آنجا که من به عطیه علاقه‌مند شده بودم چیزی به او نگفتم.

تا این‌که پسرم آمد و همه چیز را به هم ریخت. زندگی ام را نابود کرد و آرامش ما را به هم ریخت. خیلی سعی کردم که عطیه را از جدایی منصرف کنم، ولی وقتی دلایلش را شنیدم فهمیدم راست می‌گوید. ما نمی‌توانیم در کنار هم خوشبخت باشیم و تا وقتی فرزندانم چنین رفتاری می‌کنند، با این‌که ایران نیستند اما باز هم می‌توانند آرامش را از ما بگیرند. من عاشق فرزندانم هستم و نمی‌توانم آنها را ناراحت و یا طرد کنم. خیلی سعی کردم روابط آنها با همسرم را کنترل کنم و کاری کنم که دیگر مخالفتی نداشته باشند. اما آنها از آنجایی که علاقه شدیدی به مادرشان داشتند، به هیچ عنوان راضی نمی‌شوند زن دیگری جای مادرشان در خانه من زندگی کند. برای همین من هم راضی به جدایی شدم.

در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار آنها را دید، رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

مخفیکاری مرد میانسال باعث شد با سفر پسرش به تهران مجبور به طلاق همسر دومش شود

انتخاب‌های سطحی و بدون فکر عاقبت خوبی ندارد

منصوره نیکوگفتار، روان‌شناس در این باره می‌گوید: معمولا معیارهای ازدواج، همان چیزهایی هستند که موفقیت و یا شکست در ازدواج را تعیین می‌کنند. اگر انتخاب درست باشد، نتیجه آن خوشبختی خواهد بود و اگر سطحی و گذرا باشد، ازدواج را به شکست و ناکامی می‌کشاند. زنان و مردان در هر سنی باید این را بدانند که انتخاب‌های سطحی و بدون فکر ممکن است عاقبت خوبی نداشته باشد. باید دقت کنند شخصی را که برای ازدواج انتخاب می‌کنند، آیا شخصیت اجتماعی و مجموعه حرکات، رفتارها، آداب معاشرت و برخورد اجتماعی‌اش با عقایدشان همخوان است یا نه. بسیاری از زنان و مردان تنها به واسطه ارتباطات کوتاه یا بلندمدت دوران آشنایی احساس می‌کنند یکدیگر را شناخته و از روحیات و خلقیات هم با خبر شده‌اند و می‌توانند در کنار هم خوشبخت زندگی کنند. اما گاهی اوقات دوران آشنایی نمی‌تواند به شناخت کافی منجر شود. به نظر کارشناسان، ازدواج با یک نفر، ازدواج با کل وجود او و همه ابعاد زندگی اوست. بنابراین، شناخت‌های چند جلسه‌ای شناخت‌های کلیشه‌ای و غیرجدی محسوب می‌شوند که محدود به چند بعد شخصیت فرد است و ابعاد دیگر شخصیت وی را پنهان نگه می‌دارد و حقیقت وجود او را افشا نمی‌کند. پس هرگز برای یک ازدواج خوب و موفق، نمی‌توان به این شناخت‌ها بسنده کرد. این نوع آشنایی، پاسخگوی شناخت درست و کامل نیست و باید به تمام جوانب دقت کرد تا بتوان زندگی خوبی داشت و بعد از ازدواج شوکه نشد. از سوی دیگر ازدواج با فردی که فرزند دارد، مشکلات خاص خودش را دارد. این زوج‌ها تصور می‌کنند که با ازدواج، می‌توانند جلوی مخالفت فرزند یا فرزندان را بگیرند که این دید اشتباه است. آنها باید ابتدا رضایت فرزندان را جلب کنند، بعد وارد زندگی مشترک شوند. از سوی دیگر باید دید همسر آمادگی زندگی در کنار فرزند را دارد یا خیر. مشاوران بسیاری داشتم که بعد از ازدواج نتوانسته بودند با فرزند همسر ارتباط برقرار کنند و اختلافات در زندگی‌شان شروع شده بود.